

سایه‌نویس ترامپ افشاگری می‌کند*

کتاب هنر معامله^۱ باعث شد آمریکا ترامپ را به عنوان شخصیتی با شرم تجاری خدشه‌ناپذیر بشناسد. تونی شوآرتز کسی بود که به خلق این اسطوره کمک کرد و حالا پشیمان است.

جین مه‌پر^۲

ژوئن سال گذشته، وقتی که غروب خورشید بر خانه‌ی تونی شوآرتز^۳ در جاده‌ی فرعی و پردرخت ریوردریل^۴ نیویورک سایه انداخته بود، لپ‌تاپش را روشن کرد و با اخبار داغ روز روبه‌رو شد: دونالد جی ترامپ کاندیداتوری خود را برای انتخابات ریاست جمهوری اعلام کرد. شوآرتز همان‌طور که ویدئوی سخنرانی او را می‌دید احساس می‌کرد یک پای خودش هم وسط این ماجراست.

^۱ The Art of The Deal

^۲ Jane Mayer

^۳ Tony Shwartz

^۴ Riverdale

ترامپ در برابر جمعیتی که در لابی برج ترامپ، در خیابان پنجم جمع شده بودند، ویژگی‌هایش را ترسیم می‌کرد و می‌گفت «ما به رهبری احتیاج داریم که هنر معامله را نوشته است.» شوآرتز با خودش فکر می‌کرد اگر این طور است، پس به جای ترامپ، این اوست که باید نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود. شوآرتز به سرعت توثیقی منتشر کرد و در آن نوشت: از دونالد ترامپ تشکر می‌کنم که پیشنهاد کرده است من نامزد انتخابات ریاست جمهوری شوم، با توجه به این که این من بودم که کتاب هنر معامله را نوشتم.

شوآرتز کسی بود که در سال 1987، کتاب پرفروش خاطرات دونالد ترامپ را به نیابت از او نوشت و بابت آن، هم اسمش به عنوان نویسنده‌ی همکار روی جلد کتاب نوشته شد، هم پانصد هزار دلار پیش‌پرداخت گرفت و هم نیمی از حق‌التألیف کتاب را دریافت کرد. کتاب هنر معامله موفقیتی چشمگیر داشت. در چهل و هشت هفته جزو فهرست پرفروش‌ترین‌های تایمز^۵ بود و در سیزده هفته‌ی متوالی در رده اول این فهرست قرار داشت. بیش از یک میلیون نسخه از کتاب فروخته شده بود و چندین میلیون دلار سود عاید نویسندگان آن می‌کرد. این کتاب که باعث شهرت ترامپ حتا خارج از مرزهای نیویورک شد، وی را به عنوان نمادی از یک سرمایه‌گذار موفق و پرنفوذ معرفی می‌کرد. ادوارد کوسنر^۶، سردبیر سابق و ناشر نیویورک^۷، که شوآرتز در آن زمان به عنوان نویسنده در آن‌جا مشغول کار بود، می‌گوید «تونی کسی بود که ترامپ را خلق کرد. او دکتر فرانکشتاین است.»

در اواخر سال 1985 که شوآرتز کار کتاب را شروع کرد، 18 ماه را با ترامپ گذراند، در دفتر کارش مستقر شد، سوار بر هلیکوپترش با او وقت زیادی صرف می‌کرد، با او به جلساتش می‌رفت، و آخر هفته‌ها را با او در آپارتمان‌ش در منهتن و یا در ملک او در فلوریدا می‌گذراند.

⁵ روزنامه آمریکایی که از سال 1851 تاکنون منتشر می‌شد بالغ بر 117 بار برنده جایزه ادبی پولیتزر شده است The New York Times

⁶ روزنامه‌نگار آمریکایی و از سردبیران ارشد نیوزویک Edward Kosner

⁷ دو هفته نامه نیویورک با محتوای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی که عمده تمرکز آن بر اخبار مربوط به نیویورک است

در طول این دوران، شوآرتز احساس می‌کرد که او را بیشتر از هرکس دیگری خارج از خانواده‌ی ترامپ شناخته است. اگرچه شوآرتز تا زمانی که توییتش را درباره‌ی ترامپ نوشت، دهه‌ها بود که درباره‌ی او به طور علنی صحبتی نکرده بود. او هرگز نمی‌خواست که سایه‌نویس باشد و از این که پس از آن کتاب به کار دیگری ادامه داد راضی بود. اما وقتی بازپخشِ چهل و پنج دقیقه لفاظی ترامپ در سخنرانی‌اش را دید، چیز عجیبی دریافت: به نظر می‌رسید که از پس دهه‌ها، حتی خود ترامپ هم متقاعد شده بود که نویسنده‌ی کتاب، خودش بوده است. شوآرتز به یاد می‌آورد که با خود فکر کرد «اگر او به این راحتی می‌توانست درباره‌ی نوشتن کتاب دروغ بگوید، آن هم همان اول کار که می‌شد به راحتی این ادعا را رد کرد، پس این توانایی را دارد که درباره‌ی هر چیزی به همین راحتی دروغ بگوید.»

پیروز شدن کمپین انتخاباتی ترامپ کاملاً نامحتمل به نظر می‌رسید، به همین علت شوآرتز به خودش می‌گفت که شاید نباید خیلی نگران باشد. اما وقتی ترامپ مهاجرین مکزیکی را در انتهای سخنرانی‌اش "تجاوزگر" خواند، شوآرتز احساس نگرانی کرد. او صدها ساعت را صرف مشاهده‌ی بدون واسطه‌ی رفتار ترامپ کرده بود و احساس می‌کرد که فهمی عمیق از او دارد، از آنچه شوآرتز خود آن را «نقاط قوت گول‌زننده و نقاط ضعفی که او را بی‌کفایت می‌کنند» می‌نامد. اگرچه، بسیاری از آمریکایی‌ها ترامپ را یک کارآفرینِ متهورِ جذاب با قریحه‌ای خدشه‌ناپذیر در تجارت می‌دانند. تصویری اسطوره‌ای که خود شوآرتز به خلق آن کمک کرده است. ترامپ در کتابش می‌گوید «ارزشش را دارد که به غریزه‌ی ذاتی خودتان اعتماد کنید» و اضافه می‌کند که «مطمئن بود از خرید هتلی که هرگز حتی پایش را به آنجا نگذاشته، صدها میلیون دلار پول درمی‌آورد.»

در ماه‌های بعد، که ترامپ برخلاف پیش‌بینی‌ها پشت‌تاز رقابت‌های درون حزبی جمهوری خواهان بود، میل شوآرتز به سر و سامان دادن اشتباه گذشته افزایش یافت. از زمانی که روزنامه‌نگاری را

رها کرده بود می‌خواست شرکت «پروژه انرژی» را راه‌اندازی کند؛ شرکتی مشاوره‌ای که به کارکنان این وعده را می‌داد که بهره‌وری آنها را با تقویت ارزش‌های معنوی، ذهنی، احساسی و فیزیکی‌شان افزایش دهد. این شرکت اکنون بسیار موفق بود با مشتریانی مثل فیسبوک. همکاران شوآرتز نیز او را از ورود به نزاع‌های سیاسی بر حذر می‌داشتند. اما چشم‌انداز رسیدن ترامپ به ریاست جمهوری او را به شدت می‌ترساند. ترس او به خاطر ایدئولوژی ترامپ نبود، چرا که شوآرتز حتا مطمئن نبود او اصلاً ایدئولوژی‌ای داشته باشد. مشکل شخصیت ترامپ بود که به طرز بیمارگونه‌ای لحظه‌ای و خودمحمور بود.

شوآرتز فکر کرد که مقاله‌ای منتشر کند و در آن درباره‌ی تجدید نظرش درباره‌ی ترامپ توضیح بدهد، اما از آنجا که از فروش کتاب هنر معامله پول خوبی به دست آورده بود می‌ترسید اعتبار و انگیزه‌اش زیر سؤال برود. ولی تماشای کمپین ترامپ مثل شکنجه بود. شوآرتز به این نتیجه رسید که اگر همین‌طور ساکت بماند و ترامپ رییس جمهور شود، هرگز خودش را نخواهد بخشید. در ماه ژوئن، بالاخره موافقت کرد سکوتش را بکشند و درخصوص ترامپی که به مثابه باسول⁸ برای ساموئل جانسون⁹ برای او زندگینامه نامه نوشته بود، برای اولین بار مصاحبه کند.

می‌گوید «من صورت یک خوک را بزک دوزک کردم.» عمیقاً پشیمانم که «ترامپ را طوری معرفی کرده‌ام که توجه بیشتری به او جلب شد و او را بیشتر از آنچه هست جذاب نشان داد.» ادامه داد «صادقانه باور دارم اگر ترامپ دستش به گداهای هسته‌ای برسد به احتمال خیلی زیاد کار بشریت تمام است.»

⁸ نویسنده‌ی اسکاتلندی قرن هجده، که عمده شهرتش را مدیون نوشتن زندگی‌نامه ساموئل جانسون است James Boswell.

⁹ نویسنده انگلیسی قرن هجدهم که به عنوان شاعر، مقاله‌نویس، منتقد ادبی، ویراستار و فرهنگ‌نویس آثار متعددی به Samuel Johnson.

ادبیات انگلیس تقدیم کرده است.

شورآتر معتقد است که اگر قرار بود باردیگر هنر معامله را بنویسد، کتابی متفاوت با عنوانی کاملاً متفاوت می‌نوشت. وقتی که از او پرسیدم چه نامی برای کتاب انتخاب می‌کند، پاسخ می‌دهد جامعه‌ستیز.

ایده‌ی نوشتن زندگینامه نه ایده‌ی ترامپ بود و نه شورآتر؛ آغازگر این ایده سی نیوهاوس^{۱۰} بود. یکی از متنفذین عرصه‌ی رسانه که شرکتش، انتشارات آدونس^{۱۱}، در آن زمان مالک رندام هاوس^{۱۲} هم بوده و هم اکنون مالکیت‌کننده نست^{۱۳} شرکت مادر این مجله را هم در اختیار دارد. پیتر اوسنوس^{۱۴} که ویراستاری کتاب را برعهده داشت به خوبی به‌یاد می‌آورد که این ایده مشخصاً و منحصرأً متعلق به سی نیوهاوس بوده است. جی کیو^{۱۵}، که مالکیت آن را نیز‌کننده نست در اختیار دارد، سرمقاله‌ای درباره‌ی ترامپ منتشر کرد و نیوهاوس دید که فروش مجله در دهه‌های روزنامه‌فروشی با همین یک مقاله به طرز چشمگیری افزایش داشته است.

نیوهاوس با ترامپ تماس می‌گیرد تا درباره‌ی این ایده با او صحبت کند، و سپس با او ملاقات می‌کند تا رودررو با هم در این خصوص گفت‌وگو کنند. انتشارات رندام هاوس پیگیری‌اش را با برگزاری یک سری ملاقات‌ها با ترامپ، ادامه داد. در مقطعی از زمان، هاوارد کامینسکی^{۱۶} که در آن زمان مدیریت رندام هاوس را برعهده داشت، طرح جلد پیشنهادی کتاب را که خیلی هم احمقانه بود و در آن تصویر ترامپ مثل یک قهرمان پیروز نشان داده می‌شد، و در بالای صفحه هم اسم ترامپ با حروف طلایی بزرگ و درشت نوشته شده بود، به دور یک رمان روسی - ضخیم پیچید و آن را به ترامپ نشان داد. کامینسکی به خوبی به خاطر می‌آورد که ترامپ از

¹⁰ Si Newhouse با نام کامل Samuel Irving Newhouse

¹¹ Advance

¹² Random House یکی از بزرگترین انتشارات دنیا که در همه‌ی حوزه‌ها اقدام به چاپ کتاب می‌کند

¹³ Conde Nast شرکت آمریکایی رسانه جمعی که در سال 1909 توسط‌کننده مونتروس نست راه اندازی شد

¹⁴ Peter Osnos

¹⁵ ماهنامه تخصصی مردان که در نیویورک منتشر می‌شود GQ

¹⁶ Howard Kamisky

طرح جلدِ مسخره خوشش آمد و حتا پیشنهاد داد «لطفاً اسم من رو بزرگ‌تر بنویسید.» پس از تضمین پیش پرداخت نیم میلیون دلاری، ترامپ سرانجام قرارداد را امضا کرد.

در همین زمان، شوآرتز که یکی از نویسندگان جوان و پیشرو در مجلات آن زمان محسوب می‌شد، به دفتر ترامپ در برج ترامپ رفت. شوآرتز پیش‌تر هم مقالاتی درباره‌ی ترامپ نوشته بود. در سال 1985 مقاله‌ای با عنوان «داستان متفاوتی از ترامپ» در نیویورک منتشر کرد که در آن او را نه یک آدم متنفذ و باهوش، بلکه یک گردنکلفت بی‌محابا تصویر می‌کرد که تلاشی ناموفق کرده بود تا ساکنین یک ساختمان در بخش جنوبی سنترال پارک¹⁷ را بیرون کند. تلاش‌های ترامپ که شامل نقشه‌ای برای ساکن کردن بی‌خانمان‌ها در ساختمان با هدف اذیت و خسته کردن ساکنین بود، همان چیزی است که شوآرتز آن را با عبارت «هیاهوی یک بازنده و سمبل و ماست‌مالی کردن» توصیف کرده بود. عکس روی جلد هم ترامپ را مردی با ظاهری نامطلوب و ته‌ریش اصلاح نشده تصویر می‌کرد که صورتش از عرق برق می‌زد. اما، در کمال ناباوری، ترامپ عاشق این مقاله شد. عکس روی جلد را در دفتر کارش آویزان کرد و در کارت یادداشت طلاکوبش یک یادداشت کوتاه تحسین‌گر نوشت و برای شوآرتز ارسال کرد. «به نظر میاد همه این مقاله رو خوندن» ترامپ این را در یادداشتش با هیجان نوشته بود - که شوآرتز هنوز هم دست خط او را نگه داشته است.

شوآرتز می‌گوید «شوکه شدم، ترامپ در هیچ کدام از مدل‌های شخصیتی که من تا به حال دیده بوم نمی‌گنجید. به طرز وسواس‌گونه از بودن در انظار عمومی لذت می‌برد و اصلاً برایش مهم نبود که محتوای نوشته‌تان درباره‌ی او چیست.» شوآرتز در ادامه می‌گوید «برای ترامپ فقط دو حالت وجود دارد. یا شما یک اشغال‌بازنده‌ی دروغگو هستید یا فوق‌العاده‌اید. ظاهراً من فوق‌العاده بودم. او می‌خواست که آدم سرسختی به نظر بیاید و عاشق این بود که عکسش روی جلد

¹⁷ Central Park South خیابان پنجاه و نهم محله منهتن

مجلات باشد.» شوآرتز هم متقابلاً برای او یادداشتی می‌نویسد: «از بین همه‌ی کسانی که در طول سالیان درباره‌ی آنها مقاله نوشته‌ام، قطعاً شما بهتر از همه می‌دانید در مواقع شکست و مسخره شدن چطور رفتار کنید.»

شوآرتز بار دیگر برای انجام مصاحبه با ترامپ برای مجله پلی‌بوی^{۱۸} به دفتر او رفت، اما ترامپ با جواب‌هایی یک‌کلمه‌ای و رمزی کاملاً او را ناامید کرد. شوآرتز می‌گوید: «به طرز مرموزی حاضر به پاسخ دادن به سؤالاتم نبود.» شوآرتز به خاطر می‌آورد که بعد از بیست دقیقه ترامپ توضیح می‌دهد که مایل به گفتن هیچ چیز جدیدی درباره‌ی خودش نیست، چون قرارداد کتابی را امضا کرده که بسیار پرسود است و باید حرفها و چیزهای جذابش را برای آن کتاب نگه‌دارد.»

شوآرتز می‌پرسد: چه جور کتابی؟

ترامپ پاسخ می‌دهد: کتاب زندگینامه‌ام.

شوآرتز به شوخی می‌گوید: سی و هشت سالته و هنوز زندگینامه ننوشته‌ای؟

ترامپ می‌گوید: آره، می‌دونم.

شوآرتز به یاد دارد که به او گفت «اگر من جای شما بودم و قرار بود کتابی بنویسم اسمش رو می‌گذاشتم هنر معامله، این اسم چیزیه که ممکنه مردم رو علاقه‌مند کنه.»

ترامپ تایید کرد: حق با توئه. می‌خوای تو بنویسیش؟

¹⁸ playboy

شوارتز چندین هفته درباره‌ی این پیشنهاد فکر کرد. می‌دانست که احتمالاً مثل فاوست^{۱۹} دارد با شیطان معامله می‌کند.

شوارتز که تمام عمر لیبرال بود، به سختی می‌توانست روش بی‌محابا و تک‌بعدی ترامپ در کسب درآمد را تحسین کند. «یکی از دفعاتی بود که در زندگی‌ام باید بین شیطان و اخلاق تصمیم می‌گرفتم.» او در خانواده‌ای روشنفکر و بورژوا در منهتن بزرگ شده بود و تحصیلاتش را در مدارس که مختص طبقه‌ی نخبگان^{۲۰} نیویورک بود گذرانده بود، اما به اندازه‌ی برخی از همکلاسی‌هایش متمول نبود و برخلاف خیلی از آنها بورسیه‌ی تحصیلی^{۲۱} هم نداشت. خودش می‌گوید: «من در رفاه بزرگ شدم اما والدینم از ابتدا مشخص کرده بودند که باید روی پای خودم بایستم.» وقتی که ترامپ پیشنهاد نوشتن کتاب را به او داد، همسر شوارتز دختر دوم‌شان را باردار بود و او نگران بود که آپارتمان فعلی‌شان در منهتن، که همان زمان هم در رهن سنگین بانک بود، از فضای کافی برای آنها برخوردار نباشد. شوارتز می‌گوید «واقعاً نگران مسائل مالی بودم. فکر می‌کردم پول برایم امنیت می‌آورد یا حداقل عقل این طور حکم می‌کرد.» هم‌زمان هم می‌دانست که اگر با این قرارداد موافقت کند و از ترامپ پول دریافت کند و صدای او در کتابش باشد، آینده‌ی حرفه‌ای‌اش به عنوان روزنامه‌نگار تباه می‌شود. قهرمان‌های او در دنیای ادبیات، نویسندگان ادبیات غیرداستانی مثل تام ولف^{۲۲}، جان مکفی^{۲۳} و دیوید هالبرستام^{۲۴} بودند. سایه‌نویس شدن به مفهوم نویسندگی فقط برای کسب منفعت مالی بود. اگرچه نهایتاً شوارتز

¹⁹ شخصیتی برگرفته از افسانه‌ی آلمانی در ادبیات غرب که دو نماینده‌ی مهم کریستوفر مارلو و گوته براساس آن نوشته شده **Faust** است. هسته اصلی این داستان این است که نارضایتی فاوست از زندگی او را به سمت معامله با شیطان هدایت می‌کند

²⁰ Elite

²¹ Trust Fund

²² روزنامه‌نگار و نویسنده آمریکایی که در جنبش روزنامه‌نگاری مدرن تأثیر به‌سزایی داشته است **Tom Wolfe**

²³ نویسنده آمریکایی که از پیشگامان ادبیات غیر داستانی خلاق است و در سال 1999 برنده جایزه پولیتزر شده است **John Mcphee**

²⁴ روزنامه‌نگار و تاریخ‌نگار آمریکایی که بیشتر به خاطر آثارش در خصوص جنگ ویتنام، سیاست، و جنبش حقوق مدنی، **David Halberstam** شناخته می‌شود. او در سال 1964 برنده جایزه ادبی پولیتزر برای بهترین گزارش بین‌المللی شده است

هم قیمت خودش را داشت. به ترامپ اعلام کرد که اگر نیمی از پول را به صورت پیش‌پرداخت و نیم دیگر را از فروش کتاب دریافت کند، حاضر به نوشتن کتاب خواهد بود.

این شرایط برای یک سایه‌نویس به طرزی غیر معمولی سخاوتمندانه است. اگرچه ترامپ به یک مذاکره‌کننده‌ی سرسخت شهرت داشت، اما به سرعت شرایط را پذیرفت. شوآرتز می‌گوید «ثروت بادآورده‌ای بود، اما می‌دانستم که دارم در قبال پول به اصول خودم پشت‌پا می‌زنم».²⁵ در واقع این اصطلاح انگار اصلاً برای کاری که من کردم اختراع شد. «ماهنامه‌ی اسپای»²⁶ خیلی زود از او با عنوان تونی شوآرتز، روزنامه‌نگار سابق، یاد کرد.

شوآرتز با خودش فکر می‌کرد که نوشتن کتاب هنر معامله کار راحتی خواهد بود. ساختار کتاب ساده بود: او نیم دوجین یا چندین فقره از معاملات بزرگ ترامپ در زمینه‌ی املاک را به ترتیب تاریخ ردیف می‌کرد و کمی نمک قضیه را، در باب اینکه چطور می‌شود در تجارت موفق بود، زیاد می‌کرد و کل داستان را به زندگی ترامپ گره می‌زد. برای جمع‌آوری اطلاعات این طور برنامه‌ریزی کرد که طی چند هفته‌ی متوالی، صبح روزهای یکشنبه با ترامپ مصاحبه کند. اگرچه اولین جلسه اصلاً مطابق برنامه‌ریزی‌ها پیش نرفت. بعد از اینکه ترامپ همه جای آپارتمان مرمی و طلایی‌اش را در بالای برج ترامپ، که به نظر شوآرتز مثل لابی هتل‌ها سرد و بی‌روح بود، به او نشان داد، شروع به گفت‌وگو کردند. اما صحبت‌هایشان خیلی زود به خاطر «عدم تمرکز ترامپ»، که شوآرتز آن را یکی از ویژگی‌های بارز او می‌نامد، از مسیر اصلی منحرف شد.

شوآرتز به خوبی به یاد می‌آورد که در آن روزها ترامپ به طور کلی با خبرنگاران خوش‌برخورد بود و نقل قول‌های کوتاه و سرگرم‌کننده و جسورانه‌ی زیادی در چنته داشت. در طول

²⁵ Sell out

²⁶ ماهنامه‌ی طنز که از سال 1986 تا 1998 در نیویورک منتشر می‌شد Spy

مصاحبه‌ای که با او برای مجله‌ی نیویورکر انجام داده بود، ترامپ خیلی آماده به نظر می‌رسید، اما برای آن مصاحبه شوآرتز احتیاجی به سپری کردن زمان طولانی و شناخت عمیق از او نداشت. اما برای کتاب احتیاج بود که ترامپ خاطراتِ فکر شده‌تر و ماندگارتری به خاطر بیاورد. شوآرتز از ترامپ می‌خواهد که جزئیاتی از کودکی‌اش را برای او بازگو کند. پس از اینکه ترامپ تنها چند دقیقه با کت و شلوار و کراوات مقابل او نشست، بی‌قرار و عصبی به نظر می‌رسید. او کاملاً بی‌قرار بود. شوآرتز به یاد می‌آورد که او درست «مثل کودکان مهد کودکی شده بود که نمی‌توانند بی‌حرکت در کلاس بنشینند.» حتی وقتی شوآرتز ترامپ را تحت فشار گذاشت، باز هم به نظر می‌رسید که او چیزی از دوران جوانی‌اش به خاطر نمی‌آورد، و به صراحت اعلام کرد که حوصله‌اش سررفته و جلسه را خیلی زودتر از آنچه شوآرتز انتظار داشت به پایان رساند.

هفته‌ها از پس هفته‌ها، همین روند تکرار می‌شد. شوآرتز تلاش کرد که تعداد جلسات را بیشتر و وقت آنها را کوتاه‌تر کند اما همکاری ترامپ همان طور مصنوعی، با پاسخ‌های بریده بریده و کوتاه، باقی ماند.

شوآرتز می‌گوید: «به هزار مدل و از زوایای مختلف درباره‌ی ترامپ نوشته شده است، اما انگار این جنبه‌ی او هنوز به خوبی درک نشده بود.»

«شاید این چیزها تلویحاً نوشته می‌شد، اما هرگز کسی به طور علنی از این ویژگی ترامپ ننوشته بود یا حداقل من هرگز ندیده بودم. این ویژگی که اصلاً امکان ندارد بتوان بیشتر از چند دقیقه توجه او را جز به شخصیت خود بزرگ‌نمای او به هیچ موضوع دیگری جلب کرد.» شوآرتز از حرف زدن دست می‌کشد، سرش را با تعجب تکان می‌دهد. او عدم تمرکز ترامپ را برای کسی که کاندیدای ریاست جمهوری است بسیار خطرناک می‌داند. می‌گوید «تصور کنید قرار است در

اتاق بحران شرایط را به طور مختصر برای او توضیح بدهند. اصلاً نمی‌شود تصور کرد که بتواند بیشتر از چند دقیقه روی آن موضوع متمرکز شود.»

در مصاحبه تلفنی اخیرش، ترامپ مدعی داشتن توانایی‌هایی شده است که می‌تواند در مواقع بحران بسیار به‌دردبخور و حائز اهمیت باشد: توانایی تقلب در توافقات. شوآرتز توضیح می‌دهد که دلیل اینکه ترامپ در هنگام اعلام کاندیداتوری خود از کتاب هنر معامله نام می‌برد این است که او باور دارد رئیس جمهور فعلی از سرسختی و مقاومت لازم برخوردار نیست. «به معامله با چین نگاه کنید، به توافق با ایران نگاه کنید. من کلی پول از معاملاتم کسب کردم. من این کاره‌ام. من واقعاً تو معامله کردن خوبم. چون حرفه‌ام همین است.»

اما باور شوآرتز این است که عدم تمرکز ترامپ او را به درجه‌ی‌اعلایی از دانشی ساختگی و جهالت کامل رسانده است. و ادامه می‌دهد: «برای همین است که او تلویزیون را به عنوان اصلی‌ترین منبع خبری‌اش انتخاب می‌کند، چون اطلاعات به صورت کلمات صدادار قابل هضم ارائه می‌شوند.» او اضافه می‌کند: «واقعاً شک دارم که در دوران بزرگسالی‌اش هیچ کتابی را تا آخر خوانده باشد.» شوآرتز می‌گوید در طول هجده ماهی که از نزدیک رفتار ترامپ را زیر نظر گرفته بود، هرگز هیچ کتابی را روی میز او یا هیچ جای دیگری در دفتر کار یا در آپارتمان‌اش ندید.

روزنامه‌نگاران دیگر هم متوجه بی‌علاقگی ترامپ به خواندن کتاب شده‌اند. در ماه می، مِگین کیلی^{۲۷} خبرنگار فاکس نیوز، از او خواست که کتاب مورد علاقه‌اش را نام برد، هر کتابی به جز کتاب مقدس و هنر معامله. ترامپ از رمان «در جبهه‌های غربی خبری نیست»^{۲۸} نام برد که در

²⁷ Megyn Kelly

²⁸ All Quiet on the West Front رمانی از اریک ماریا ریمارک درباره جنگ جهانی اول. این کتاب و دنباله‌اش با عنوان جاده‌ی برگشت در دوران حکومت نازی جزو کتاب‌های ممنوعه بودند و سوزانده شدند

سال 1929 منتشر شده بود. از آنجا که که کلی می‌دانست ممکن است به خاطر گذشت زمان ترامپ چیز زیادی از این کتاب به یاد نیاورد، از او خواست تا درباره‌ی آخرین کتابی که در همین اواخر خوانده صحبت کند. ترامپ در پاسخ می‌گوید: «من یه بخش‌هایی رو می‌خونم و بعضی از پارگراف‌ها رو. من وقت کتاب خوندن ندارم.» همان طور که نیو ریپابلیک²⁹ اخیراً اشاره کرده است، رفتار او اصلاً شبیه سایر رؤسای جمهور آمریکا نیست، به ویژه باراک اوباما که عادت به خواندن کتاب‌های جدید دارد، و جورج دبلیو بوش که گفته می‌شد همواره در کتاب‌خوانی با مشاور سیاسی خود کارل رُو³⁰ مسابقه می‌داد.

مشهور است که همسر اول ترامپ، ایوانا³¹، ادعا می‌کرد او همیشه یک نسخه از گزیده‌ی سخنرانی‌های هیتلر، نظم جدید من³²، را در قفسه‌ی بالای تختش نگهداری می‌کند. در سال 1990 دوست ترامپ مارتی دیویس³³، که در همان زمان یکی از مدیران شرکت سینمایی پارامونت بود، در مصاحبه‌ای با ماری برنر³⁴ در ونیتی فیر³⁵ با گفتن اینکه این او بوده است که کتاب را به ترامپ هدیه داده، این ادعا را تایید می‌کند. «فکر می‌کردم که از این کتاب خوشش می‌آید.» اما وقتی برنر از ترامپ در این خصوص سؤال می‌کند، ترامپ این کتاب را با کتاب دیگر هیتلر نبرد من³⁶ اشتباه می‌گیرد. واضح است که او از عنوان کتاب پیش‌تر نرفته است. ترامپ به برنر می‌گوید «اگه من این حرف‌ها را زده بودم، منظورم این نیست که ممکن بود بگم، ولی هرگز دوباره نمی‌خوندمشون.»

²⁹ The New Republic نشریه لیبرال آمریکا با محوریت سیاست و هنر که از سال 1914 منتشر می‌شود

³⁰ Carl Rove

³¹ Ivana

³² My New Order

³³ Marty Davis

³⁴ Marie Brenner

³⁵ Vanity Fair نشریه آمریکایی با محوریت فرهنگ عامه، مُد و موضوعات روز

³⁶ Mein Kampf

شوآرتز که دیگر دارد ناامید می‌شود، در نهایت، شیوه‌ای اتخاذ می‌کند تا اطلاعات بیشتری از ترامپ به دست بیاورد. برنامه‌ریزی می‌کند تا یک آخر هفته را با ترامپ در مار اِ لاگو^{۳۷}، عمارت او در پالم بیچ^{۳۸}، بگذراند، جایی که دست‌کم چیزهای کمی برای پرت کردن حواس او وجود داشت. همان طور که در باغ با یکدیگر مشغول گفت‌وگو بودند، ایوانا با سردی از کنار آنها عبور کرد و کاملاً معلوم بود از اینکه باید در همان وقت‌های آزاد کمی که همسرش داشت هم با شوآرتز رقابت کند دلخور بود. شوآرتز به یاد می‌آورد که ساعاتی قبل از نهار در روز شنبه، ترامپ به معنای واقعی از کوره در می‌رود و می‌گوید دیگر تحمل هیچ سؤالی را ندارد.

شوآرتز به اتاق خودش می‌رود، به مشاور ادبی خود، کتی رابینز^{۳۹}، زنگ می‌زند و می‌گوید که نمی‌تواند این کتاب را بنویسد. (رابینز صحت این گفته‌ها را تایید می‌کند.) اگرچه وقتی شوآرتز به نیویورک برمی‌گردد، فکر جدیدی به سرش می‌زند. اگر می‌توانست با تعقیب او در همه‌ی ساعات کاری، پنهانی به صحبت‌های او به ویژه مکالمات تلفنیاش گوش کند دیگر به اندیشه‌ها و تفکرات ترامپ هیچ نیازی نبود. وقتی شوآرتز این ایده را با ترامپ در میان می‌گذارد، او هم مشتاقانه استقبال می‌کند. پس از آن تقریباً هر روز، شوآرتز حدوداً هشت فوت دورتر از او در دفتر کارش در برج ترامپ می‌نشست و به مکالمات تلفنی او گوش می‌کرد. شوآرتز می‌گوید هیچ‌کدام از بانکداران، وکلا، دلالان بورس، و خبرنگاران نمی‌دانستند که یک نفر دیگر هم به مکالماتشان گوش می‌کند. مکالمات معمولاً زیاد طول نمی‌کشیدند، و دستیار ترامپ هم اغلب این روند را تسریع می‌کرد. وقتی که ترامپ مشغول گفت‌وگوی تلفنی بود، دستیارش معمولاً وارد می‌شد و یادداشتی به دست او می‌داد که می‌گفت چه کسی پشت خط است.

³⁷ Mar-a-Lago

³⁸ Palm Beach

³⁹ Kathy Robbins

شوآرتز می‌گوید «او همه را بازی می‌داد.» در مکالمات تلفنی با شرکای تجاری‌اش، ترامپ هم چاپلوسی می‌کرد، هم زور می‌گفت و گاهی هم عصبانی می‌شد، اما همیشه حساب شده. شوآرتز می‌گوید که قبل از اینکه مکالمه را تمام کند «اخبار آخرین موفقیت‌های تجاری‌اش را برای آن‌ها تعریف می‌کرد» و به جای اینکه در خاتمه مکالمه خداحافظی کند می‌گفت «تو بهترینی.» در طول این مدت حتی یک مکالمه تلفنی نبود که ترامپ آن‌را آنقدر خصوصی بداند که از شنیده شدنش توسط شوآرتز جلوگیری کند. شوآرتز خوب یادش هست که او «عاشق توجه بود. اگر این امکان وجود داشت که مکالمات‌اش را سیصد هزار نفر هم گوش کنند، خوشحال‌تر هم می‌شد.»

در سال جاری، شوآرتز می‌شنید که بعضی‌ها می‌گفتند باید نسخه‌ی بافکرتر و دقیق‌تری از دونالد ترامپ وجود داشته باشد؛ جنبه‌هایی که او برای بعد از کمپین انتخاباتی نگه‌داشته است. شوآرتز تاکید می‌کند که «چنین ترامپی وجود ندارد. هیچی ترامپ درونی‌ای وجود ندارد.» بحث بر سر درک کردن او نیست. وقتی که شوآرتز بر روی کتاب هنر معامله کار می‌کرد، دفترچه‌ای با خود داشت که وقتی رفتار تعجب برانگیزی از ترامپ مشاهده می‌کرد، در آن می‌نوشت. در این دفترچه نوشته است که به نظر می‌رسد ترامپ کاملاً تحت تاثیر توجه عمومی رفتار می‌کند. «او فقط به هیاهوی بیشتر فکر می‌کند، تا دنیای بیرون او را بشناسد، تا شهرت بیشتر و بزرگ‌تری به دست بیاورد. ترامپ مجموعه‌ی رفتارهایی است که به طور مشخص فایده‌ای ندارند.» شوآرتز این یادداشت‌ها را در تاریخ 21 اکتبر 1986 نوشته است. اما چند روز بعد از آن در دفترچه یادداشت‌اش نوشت «اگر شخصیت ترامپ فقط کمی دلرحم‌تر بود، حتی اگر به طرز عجیبی دلرحم‌تر بود، به جای اینکه اینقدر نفرت برانگیز و یا حتی بدتر، تا این اندازه لاف زن و تک بعدی باشد، کتاب از موفقیت چشمگیری برخوردار می‌شود.»

گوش کردن به مکالمات ترامپ مشکل مصاحبه با او را حل کرد، اما مشکل دیگری به وجود آورد. شوآرتز پس از آنکه به یکی از بحث‌های تجاری او در پای تلفن گوش کرد در همین باره چیزهایی از او پرسید. سپس سعی کرد با گفتوگو با دیگر طرفین درگیر در آن معامله، چیزهای دیگری به آنچه ترامپ گفته بود بیافزاید. اما گفته‌های آنان اغلب در تضاد با آن چیزی بود که ترامپ پیشتر گفته بود. شوآرتز می‌گوید «دروغ گفتن ویژگی ذاتی اوست. ترامپ بیشتر از هرکسی که در زندگی دیده‌ام این توانایی را دارد تا خودش را قانع کند که آنچه در همان لحظه می‌گوید عین حقیقت است، یا نیمی از حقیقت است، یا دست‌کم بعداً به حقیقت می‌پیوندد.» شوآرتز می‌گوید بیشتر دروغ‌هایی که ترامپ به او گفته اغلب در مورد پول بوده است. به طور مثال «اینکه چقدر برای چیزی پول پرداخت کرده، یا ارزش ملکی که دارد چقدر است، یا اینکه یکی از کازینوهایش چقدر درآمد دارد، آن‌هم درست وقتی که آن کازینو رو به ورشکستگی بود.» ترامپ به دروغ می‌گفت که فقط هشت میلیون دلار برای عمارت مارا لاگو پرداخت کرده و این حقیقت را که یک بخش از نوار ساحلی هم‌جوار آن را هم تقریباً با همین قیمت خریده است حذف می‌کرد. پس از اینکه ستون شایعات روزنامه‌ها به اشتباه خبر دادند که پرنس چارلز قصد دارد چند دستگاه آپارتمان در برج ترامپ بخرد، ترامپ تلویحاً گفت که نمی‌داند این شایعات از کجا سرچشمه گرفته است. (در هنر معامله می‌گوید «این شایعه قطعاً ضرری به تجارت ما نمی‌زد»). وین برت^{۴۰}، گزارشگر مجله ویلج ویس^{۴۱}، بعداً فاش کرد که خود ترامپ این داستان را با همکاری چندین روزنامه‌نگار ترتیب داده بود. شوآرتز مطمئن نبود که ترامپ خودش را درگیر این بازی‌های رسانه‌ای کرده باشد، و از او درباره‌ی این داستان پرسید که همه‌جا گفته می‌شود ترامپ با اسم مستعار با رسانه‌ها ارتباط برقرار می‌کند. ترامپ این ادعا را رد نکرد. آنطور که شوآرتز به یاد می‌آورد، ترامپ پوزخند زد و گفت «خوشت اومد، مگه نه؟»

⁴⁰ Wayne Barrett

⁴¹ هفته‌نامه آمریکایی که وبسایت‌های شهر نیویورک را که مقالات تحقیقی و تحلیلی درباره هنر و فرهنگ و سیاست و ... منتشر می‌کند معرفی می‌کند Village Voice

شوآرتز درباره‌ی ترامپ می‌گوید «او خیلی روش‌مند دروغ می‌گفت. بی‌وجدانی محشری در این زمینه داشت.» از آنجا که بیشتر آدم‌ها در قید و بند حقیقت می‌افتند، بی‌تفاوتی ترامپ «عجیب به سود او تمام می‌شد.»

شوآرتز می‌گوید وقتی که ترامپ با حقایق به چالش کشیده می‌شد، عموماً سرسخت می‌شد، حرف‌های خودش را تکرار می‌کرد و تخصص بیشتری به خرج می‌داد. این ویژگی او اخیراً وقتی که تصویری موهن از هیلاری کلینتون با ستاره‌ای شش گوش (ستاره داوود) که از یک وبسایت نژادپرست برداشته شده بود در توئیتر پست کرد، بر همه آشکار شد. کارکنان کارزار انتخاباتی او این تصویر را از حساب توئیتر او حذف کردند. اما دو روز بعد ترامپ درحالی‌که به شدت عصبانی بود همچنان از این عکس دفاع می‌کرد و بر این عقیده بود که این تصویر هیچ مفهوم ضد یهودی نداشته است. شوآرتز می‌گوید هر وقت «که این جلدِ نازکِ جهالتش به چالش کشیده می‌شود» او واکنش تندی نشان می‌دهد؛ ویژگی‌ای که خیلی نمی‌تواند مناسب یک رئیس‌جمهور یا یک مقام دولتی باشد.

وقتی که شوآرتز درحال نوشتن هنر معامله بود به این نتیجه رسید که باید تصویری قابل قبول از رابطه‌ی ضعیف ترامپ با واقعیت، ارائه دهد. بنابراین با زیرکی از حُسن تعبیر استفاده کرد. وقتی از زبان ترامپ می‌نوشت، ماجرا را این طور توجیه می‌کرد که «من از تخیلات مردم استفاده می‌کنم... آدم‌ها دوست دارند باور کنند که چیزی وجود دارد که بزرگ‌ترین، بهترین و خاص‌ترین چیزهاست. من این را اغراق صادقانه می‌نامم. این رفتار نوعی اغراق بی‌ضرر است که فرم موثری است از پیشبرد کارها.» شوآرتز حالا دیگر با این نوشته موافق نیست. می‌گوید «فریب» هیچ وقت بی‌ضرر نیست. و اضافه می‌کند «اغراق صادقانه خودش تناقض است.» شیوه‌ای است برای گفتن اینکه «دارم دروغ می‌گویم اما چه اهمیتی دارد؟» او می‌گوید ترامپ عاشق این جمله شد.

شوآرتز در دفترچه یادداشتش چگونگی دلنشین کردن زبان ترامپ در کتاب را شرح می‌دهد. او می‌نویسد «حقه‌ی من» این بود که شیوه‌ی حرف زدن بی‌پرده، منقطع، و بدون عذرخواهی ترامپ را تقلید کنم و در عین حال او را مثل یک پسر بچه جذاب نشان دهم. یکی از روش‌هایی که استفاده می‌کردم این بود که نشان دهم در محل کار به ترامپ خیلی خوش می‌گذرد. «سعی می‌کنم هیچ چیز را خیلی جدی نگیرم.» این‌ها را ترامپ در کتابش می‌گوید. «هیجان اصلی در خود بازی کردن است.»

شوآرتز در دفترچه‌اش نوشته است «ترامپ طرفدار بسیاری از چیزهایی است که من از آن‌ها متنفرم، مثل میل به کنار زدن آدم‌ها، وسواس بی‌اندازه، حيله‌گرانه و توخالی او و عدم علاقه‌اش به هر چیزی غیر از پول و قدرت.» شوآرتز می‌گوید حالا که به عقب برمی‌گردم و به متن‌ها نگاه می‌کنم می‌بینم که «شخصیتی خلق کرده‌ام که خیلی بیشتر از ترامپ واقعی موفق بود.» خط اول کتاب نمونه‌ی بارز این قضیه است. ترامپ در ابتدای کتاب می‌گوید «این کارها را برای پول انجام نمی‌دهم. به اندازه‌ی کافی پول دارم، بیشتر از آنچه ممکن است در آینده به آن احتیاج پیدا کنم. این کار را محض خاطر خودش انجام می‌دهم. معامله هنر من است. خیلی‌ها هستند که به زیبایی روی بوم نقاشی می‌کشند یا شعرهای زیبا می‌گویند. من از معامله کردن خوشم می‌آید، و معامله‌های بزرگ را ترجیح می‌دهم. من لذت را از این طریق به دست می‌آورم.» شوآرتز حالا دیگر به این تصویر ترامپ در هیئت یک هنرمند متعهد می‌خندد. می‌گوید «البته که به خاطر پول این کارها را می‌کند، یکی از اساسی‌ترین و عمیق‌ترین نیازهایش این است که ثابت کند از شما پولدارتر است.» شوآرتز درباره‌ی این ایده که معامله مثل شعر گفتن است می‌گوید «ترامپ مطلقاً قادر به گفتن جملاتی از این دست نیست. این حرف‌ها اصلاً در دایره‌ی لغات او وجود ندارند.» او ترامپ را کسی می‌بیند که نه فقط به شدت تحت تاثیر عشق خالصانه به معامله کردن است، بلکه تحت تاثیر اشتباه‌های سیری‌ناپذیرش به «پول، تحسین و شهرت» نیز

رفتار می‌کند. شوآرتز اغلب بعد از سپری کردن یک روز با ترامپ و تماشای او، که یک پروژه‌ی پرهزینه را پس از پروژه‌های دیگر، مثل آکروبات‌باز سیرک، روی هم می‌چید و بالا می‌برد، به خانه باز می‌گشت و به همسرش می‌گفت «او یک سیاه‌چاله‌ی مجسم است.»

شوآرتز مرتب به خودش یادآوری می‌کرد که پول گرفته تا داستان ترامپ را بنویسد نه داستان خودش را، اما هرچه بیشتر روی این پروژه کار می‌کرد بیشتر با زوایای مخرب آن آشنا می‌شد. در دفترچه یادداشتش از ساعاتی که با ترامپ می‌گذارند با عنوان «فرسایشی و خرف‌کننده» یاد می‌کند. شوآرتز می‌گوید نیاز ترامپ به توجه «کاملاً خارج از اختیار او است.» پیشنهاد او برای ریاست جمهوری نیز بخشی از همین زنجیره‌ی نیاز به جلب توجه است. شوآرتز معتقد است «ترامپ برنامه‌ریزی کرده است تا مقدار این نیاز را در طول چهل سال افزایش دهد.» پس از اینکه دهه‌ها را صرف این کرده که یک غول کوچک باشد، تنها چیزی که باقی مانده است ریاست جمهوری است. اگر می‌توانست کاندیدای امپراطوری جهان شود هم حتماً این کار را می‌کرد.»

هدف شوآرتز در هنر معامله این بود که ترامپ را در تمامی بخش‌های کتاب قهرمان جلوه دهد، اما پس از اینکه در برخی از معاملات بزرگ او دقیق شد، دید که در بعضی از آن‌ها هیچ راهی برای خوب جلوه دادن او وجود ندارد. به همین علت از اتفاقات و جزئیات نامطلوب چشم پوشید. می‌گوید «فکر نمی‌کردم وظیفه من باشد که در این خصوص تحقیق و تفحص کنم.»

شوآرتز همچنین سعی کرد از روابط سیاسی پشت بسیاری از معاملات ترامپ چشم‌پوشی کند. در سال 1986 در دفترچه یادداشتش از تلاش مجدانه‌اش برای نوشتن درباره‌ی یکی از اولین موفقیت‌های تجاری ترامپ می‌نویسد: ساخت هتل گرند هایت^{۴۲}، که در 1975 شروع شده بود،

⁴² Grand Hayat Hotel

بر روی مکان هتل کومودور^{۴۳} سابق، در جوار ترمینال گرند سنترال^{۴۴}. ترامپ برای اینکه بتواند از پس هزینه‌های ساخت هتل برآید، احتیاج به تخفیف مالیاتی بسیار زیادی داشت. ریچارد رَویچ^{۴۵} مدیر وقتِ آژانسی که می‌توانست برای پروژه‌های عمرانی تخفیفات مالیاتی اعمال کند، به یاد می‌آورد که مخالف اعمال این تخفیف بود و ترامپ «چنان برخورد بدی داشت که ناچار شدم به او بگویم تا از دفتر کارم بیرون برود.» با وجود این ترامپ در نهایت از این تخفیف مالیاتی برخوردار شد، زیرا بیشتر مقامات رسمی و کلیدی شهر برای سالیان متمادی از کمک‌های مالی پدر او فرد ترامپ، که ساختمان‌سازِ سرشناسی در منطقه کوئین نیویورک شمرده می‌شد، استفاده کرده بودند. وین برت، گزارشگر سابقِ مجله وُیس، در کتاب معتبر خود به نام *ترامپ، معاملات و سقوط*^{۴۶} که در سال 1991 منتشر کرد، می‌نویسد «قطعاً این روابط سیاسی فرد ترامپ بود که باعث شد دونالد ترامپ از این تخفیف برخوردار شود.» به علاوه، ترامپ رقبا را فریب می‌داد تا باور کنند که اختیاری انحصاری از شهر برای این پروژه دارد، در حالیکه اصلاً این طور نبود. ترامپ شرکای خود، نظیر جی پریتزکر^{۴۷} را، که مدیر هتل‌های زنجیره‌ای هایت بود، نیز فریب داد. پریتزکر با یکی از شرایط نامناسبی که ترامپ پیشنهاد کرده بود مخالفت می‌کند، اما ترامپ در نهایت با علم به این که پریتزکر در یکی از کوه‌های نپال است و خارج از دسترس، این شرط را در لحظه‌ی آخر به زور در قرارداد می‌گنجاند. شوآرتز در دفترچه‌اش می‌نویسد که تقریباً همه‌ی چیزهای مربوط به این هتل دارای یک جور «مشکل اخلاقی» بودند. اما به عنوان سایه‌نویس تلاش او بر این بود تا «راهی برای توجیه آن‌ها بیابد.» رفتاری که خودش درباره‌ی آن می‌گوید که اگر «جبران‌ناپذیر نباشد، دست‌کم از نظر اخلاقی سؤال‌برانگیز است.»

⁴³ Commodore Hotel

⁴⁴ Grand Central Terminal

⁴⁵ Richard Ravitch

⁴⁶ Trump: The Deals and the Downfalls

⁴⁷ Jay Pritzker

هسته‌ی اصلی بسیاری از داستان‌سرایی‌های ترامپ برای شوآرتز حقیقت بود، اما او را باهوش‌تر از آنچه بود جلوه می‌داد. یکی از داستان‌های مورد علاقه‌ی ترامپ درباره‌ی این بود که چطور توانست مالکین «هالیدی این»^{۴۸} را فریب دهد تا در کازینوی آتلانتیک سیتی^{۴۹} با او شریک شوند. ترامپ مدعی است که ترسِ هیئت رئیسه‌ی پروژه از تأخیر در ساخت و ساز را با این حربه از بین می‌برد که به مهندسان ناظر دستور می‌دهد تا یکی از زمین‌های خالی تحت مالکیت او را شبیه به «فعال‌ترین پروژه‌ی ساخت و سازِ دنیا» دریاورند. در هنر معامله می‌گوید که «چندین کامیون کمپرسی و بولدوزر در آن کارگاه مشغول کار بودند. گل را می‌کنند و این طرف و آن طرف می‌بردند و چاله‌هایی را که کنده بودند، پر می‌کردند. طوری که وقتی هیئت رئیسه‌ی «هالیدی این» برای بازدید آمدند، به نظر می‌رسید در میانه‌ی ساخت سدِ گراند کولی^{۵۰} هستیم.» شیرین‌کاری ترامپ معامله را پیش برد. اما پس از انتشار کتاب، یکی از مشاوران ساخت کازینو به نام آل گلسگو^{۵۱}، که اکنون در قید حیات نیست، به شوآرتز گفت «اصلاً چنین اتفاقی نیفتاد. شاید نهایتاً یکی دو کامیون بود، اما نه آن ارتشی که ترامپ مدعی است و داستان را این‌قدر جذاب کرده.»

شوآرتز تعدادی از داستان‌های خودبزرگ‌نمای ترامپ را تعدیل کرد، اما بسیاری از این داستان‌ها در کتاب باقی ماند و نسخه‌ای که انتشارات رندام هاوس منتشر کرد، بسته به دیدگاه مخاطب می‌توانست به طرز سرگرم‌کننده‌ای بخردانه، یا به طرز بی‌شرمانه‌ای خودبزرگ‌نما به نظر برسد. اگر قرار بود عنوان کتاب را از نورمن میلر^{۵۲}، که اغلب در مسابقات مشت‌زنی هتل آتلانتیک سیتی ترامپ شرکت می‌کرد، وام بگیرند، نام آن باید به "تبلیغی برای خودم" تغییر می‌کرد.

⁴⁸ گروه هتل‌های زنجیره‌ای و بین‌قاره‌ای، که با 2647 هتل در سراسر دنیا از بزرگترین هتل‌های زنجیره‌ای دنیا به شمار می‌رود Holiday Inn

⁴⁹ Atlantic City

⁵⁰ سدِ بر رودخانه کلمبیا در ایالت واشنگتن که ساخت آن از 1933 تا 1942 به طول انجامید Grand Coulee Dam

⁵¹ Al Glasgow

⁵² Norman Mailer

در سال 2005، روزنامه‌نگار دیگری به اسم تیموتی اُبرین^{۵۳}، برنده‌ی جوایز متعدد در روزنامه‌نگاری و سردبیر اجرایی فعلی بلومبرگ ویو^{۵۴}، زندگینامه‌ی تحقیقی درخشانی منتشر کرد با عنوان *ملتِ ترامپ*^{۵۵} (ترامپ از او به جرم افترا شکایت کرد و شکست خورد). اُبرین به دقت هنر معامله را بررسی کرده است و در همین باره گفت که این کتاب می‌تواند نهایتاً در دسته‌ی «اثر غیرداستانی داستانی» قرار بگیرد. داستانی که شوآرتز از زندگی ترامپ تعریف می‌کند فقط شامل چند شکست تجاری کوچک می‌شود مثل خرید فاجعه‌آمیز تیم فوتبال نیوجرسی جنرالز^{۵۶} (فوتبال آمریکایی)، آن هم در نوسانات لیگ فوتبال آمریکا. اما اُبرین بر این باور است که ترامپ از این کتاب استفاده کرده تا هر قدمی را که در زندگی شخصی و حرفه‌ای برداشته به «حکایتی درخشان» تبدیل کند.

برخی از اشتباهات کتاب هنر معامله جزئی است. مجله‌ی اسپای این ادعای ترامپ را که ایوانا سوپر مدل و عضو تیم ذخیره اسکی چک و اسلواکی بوده است، به کل رد می‌کند. اُبرین اشاره می‌کند که ترامپ در کتاب هنر معامله، مدعی است که پدرش از پدر و مادری سوئدی و در نیوجرسی متولد شده است در حالی که حقیقت ماجرا این است که پدر او از پدر و مادری آلمانی و در برانکس^{۵۷} متولد شده است. (دهه‌ها بعد ترامپ به اشتباه مدعی می‌شود که شاید باراک اوباما در آفریقا متولد شده باشد).

تصویری که ترامپ در کتاب هنر معامله از خود ارائه می‌دهد، تصویر یک مرد خانواده با تحسین‌کننده‌های بی‌شمار است. او سلیقه و مهارت ایوانا در تجارت را تحسین می‌کند. «گفتم که نمی‌شود با ایوانا شرط‌بندی کرد و پیروز شد. ایوانا هم ثابت کرد که من درست می‌گویم.»

⁵³ Timothy L. O'Brien

⁵⁴ Bloomberg View

⁵⁵ Trump Nation

⁵⁶ New Jersey Generals

⁵⁷ یکی از شمالی‌ترین محلات شهر نیویورک Bronx

اما شوآرتز شاهد حداقل عاطفه و ارتباط کلامی بین ایوانا و ترامپ بوده است و بعدها متوجه شد که هنگام نوشتن هنر معامله، ترامپ با مارلا میپلز^{۵۸}، که بعدها همسر دوم او می‌شود، رابطه داشته است (او در سال ۱۹۹۲ از ایوانا جدا می‌شود). تا آنجا که شوآرتز دیده بود ترامپ وقت خیلی کمی را با خانواده‌اش سپری می‌کرد و هیچ دوست نزدیکی نداشت. در هنر معامله ترامپ از وکیل شخصی‌اش روی کان^{۵۹}، با گرم‌ترین واژه‌ها یاد می‌کند و او را آدمی می‌نامد «که وقتی بر روی تخت بیمارستان هستید در کنارشان حاضر می‌شود... در واقع تا پای مرگ کنار شما می‌ایستد.» کان که در دهه‌ی پنجاه در جریان مبارزه‌ی خشونت‌آمیز علیه کمونیسم، سناتور جوزف مک‌کارتی^{۶۰} را همراهی می‌کرد، حالا به علت بیماری از انظار عمومی دور است. او احساس می‌کند وقتی که گرفتار بیماری ایدز شد، به طور کامل از سوی ترامپ طرد شد. می‌گوید «ترامپ آدمی است سطحی. او فقط آدم‌ها را تا وقتی دوست دارد که به دردش بخورند و وقتی سودی برای او نداشته باشید به شما پشت می‌کند. قضیه اصلاً شخصی نیست، او اهل معامله است، فقط به این فکر می‌کند که چه نفعی برای او دارید.»

طبق گفته‌های برت، از بین تمام ادعاهای او در هنر معامله، این ادعا که او مردی است خودساخته و کمترین کمک را از پدرش، فرد، دریافت داشته، گمراه‌کننده ترین ادعای او است. برت در کتابش به این نکته اشاره می‌کند که ترامپ در هنر معامله مدعی شده است «کارگران به من علاقه‌مند هستند چون می‌دانند من چیزی را که ساخته‌ام، به ارث نبرده‌ام.» او در هنر معامله با تمسخر از وراثت ثروت‌های عظیم با عنوان اعضای «کلوپ اسپرم‌های خوش‌شانس» یاد می‌کند. تصویر هوراشیو الگار واری^{۶۱} که ترامپ از خود می‌دهد برای جذابیت پوپولیستی او

⁵⁸ Marla Maples

⁵⁹ Roy Cohn

⁶⁰ Joseph McCarthy

⁶¹ Horatio Alger نویسنده آمریکایی قرن نوزده که در بیشتر کتاب‌های خود پسران جوانی را تصویر می‌کند که از هیچ و تنها با کار سخت پول و ثروت و موفقیت به دست می‌آورند.

دست می‌آورند.

در سال 2016 مثل یک دیوار حائل عمل می‌کند. اما اصل و نصب او به ندرت فروتن‌اند. ثروت پدر او، فِرد، بر اساس مالکیت او بر املاکی با درآمد متوسط، نه چندان محسورکننده اما قابل توجه بود: در سال 2003، چند سال پس از مرگ فِرد، بر اساس گزارشات، ترامپ همراه با برادران و خواهرانش برخی از املاک پدری‌شان را به مبلغ نیم میلیارد دلار به فروش رساندند. ترامپ در هنر معامله از پدرش به عنوان کسی که «بیشترین تاثیر را بر من گذاشت» یاد می‌کند. و رای آن، شوآرتز می‌گوید، ترامپ «به ندرت درباره‌ی پدرش حرف می‌زد، او نمی‌خواست که موفقیت‌هایش تحت شعاع او قرار بگیرند و هیچ ربطی به او داشته باشند.» اما وقتی برت بیشتر تحقیق می‌کند متوجه می‌شود که پدر او نقشی اساسی در موفقیت‌های سیاسی و اقتصادی او داشته است. ترامپ در کتابش می‌گوید چیزی که باعث شد بتوانم به عنوان یک جوان بیست‌ونه ساله که کارنامه‌ی چندان درخشانی هم در دنیای تجارت ندارد، قرارداد هتل گرند هایت را به دست بیاورم «اشتیاق و انرژی‌ام» بود. اما آنطور که برت گزارش می‌کند، پدر ترامپ مجبور بود پای بسیاری از قراردادهای او را به عنوان اعتبار معامله امضا کند. او همچنین هفت و نیم میلیون دلار در اختیار ترامپ می‌گذارد تا کارش را به عنوان مالک کازینو در آتلانتیک سیتی، شروع کند. در برهه‌ای از زمان که ترامپ قادر به بازپرداخت وام‌های دیگرش نبوده، این پدرش بود که سعی کرد تا با فرستادن وکیلش به کازینوی او و خرید سه میلیون دلار ژتون قمار، از لحاظ مالی به او کمک کند. برت می‌گوید: «دونالد به تنهایی معاملات هوشمندانه‌ای انجام داده است، مخصوصاً در فراهم کردن مکان برج ترامپ. واقعاً نبوغ محض بود.» «اما در عین حال، این ایده که او آدم خودساخته‌ای است، واقعاً جوک است، اما فکر کنم خب نمی‌شد اسم کتاب را بگذارند هنر معامله‌ی پدر من.»

اسطوره‌ی کلیدی دیگری که با هنر معامله جاودانه شد این بود که ترامپ شم تجاری خدشه‌ناپذیری دارد. برت می‌گوید «کتاب این ایده را تقویت می‌کند که او هرگز در تجارت

شکست نمی‌خورد.» اما آنچه از چشم عموم مردم و شوآرتز پنهان ماند، این بود که در سال 1987 که کتاب منتشر شد، ترامپ مستقیم به سمت چیزی گام بر می‌داشت که برت آن را «خودتخریبی حرفه‌ای و شخصی» او می‌نامد. اُبرین نیز تایید می‌کند که در طول چند سال بعد زندگی ترامپ از هم پاشید. جدایی‌اش از ایوانا چیزی حدود بیست و پنج میلیون دلار برای او هزینه داشت. همزمان نیز در میانه‌ی چیزی بود که اُبرین آن را «سرخوشی ناشی از جنون خرید» می‌نامد، که در نهایت منجر به بدهکاری‌های مه‌ارنشده‌ی شدند. ترامپ در آن زمان در حال خرید هتل پلازا⁶² بود و برنامه‌ریزی کرده بود تا «بلندترین ساختمان دنیا» را در ایستگاه راه آهن سابق در وست ساید⁶³ که خود مالک آن بود، بسازد. در سال 1987 مجوز ساخت چنین آسمان خراش عظیمی برای او صادر نشد، اما ترامپ در هنر معامله شکست خود را با یک جمله پاک می‌کند «پولش را دارم که صبر کنم.» اُبرین بر این عقیده است که «اتفاقاً ترامپ پولش را نداشت که صبر کند. او به رسانه‌ها می‌گفت که هزینه‌های نگهداری این پروژه سه میلیون دلار است در حالیکه رقم واقعی چیزی در حدود بیست میلیون دلار بود.» ترامپ همچنین در حال ساخت سومین کازینوی خود به نام تاج⁶⁴ در آتلانتیک سیتی بود و آن طور که وعده می‌داد قرار بود بزرگ‌ترین کازینوی تاریخ باشد. او هواپیمای ایسترن ایر لاینز⁶⁵ را که در خط هوایی نیویورک، بوستون، واشنگتن کار می‌کرد خرید و آن را هواپیمای ترامپ نامگذاری کرد و یک قایق تفریحی عظیم هم خرید و آن را پرنسس ترامپ نامید. «او با سرعت در مسیر غرق شدن کامل و مطلق در خودش، می‌دوید.» این‌ها را برت می‌گوید و اضافه می‌کند «درست مثل همین الان.»

⁶² Plaza Hotel

⁶³ Westside بخشی از منهن که از یک سو با رودخانه هادسون می‌رسد و از سوی دیگر به نیوجرسی دید دارد.

⁶⁴ Taj

⁶⁵ Eastern Air Lines یکی از هواپیماهای متعلق به این خط هوایی که فقط در مسیرهای یادشده پرواز می‌کرد.

شوآرتز می‌گفت که وقتی داشت کتاب را می‌نوشت، درصد بزرگی از دارایی‌های ترامپ کازینوهایش بودند و او هم طوری وانمود می‌کرد که انگار هر کازینو از کازینوی قبلی موفق‌تر و پرسودتر است. «اما در عمل همه‌ی آن‌ها رو به ورشکستگی بودند.» او ادامه می‌دهد «فکر می‌کنم او فقط داشت دور خودش می‌چرخید. احتمالاً همان زمان باورش نمی‌شد. روزانه میلیون‌ها دلار از دست می‌داد. قاعدتاً باید وحشت کرده باشد.»

در سال 1992، روزنامه‌نگار دیگری به اسم دیوید کی جانسون^{۶۶} کتابی درباره‌ی کازینوها منتشر کرد با عنوان *معابد شانس*^{۶۷}، و در آن اظهارنامه‌های سال 1990 را منتشر کرد که دارایی‌های شخصی ترامپ را تخمین می‌زدند. این ارقام نشان می‌داند که ترامپ در حدود سیصد میلیون دلار بیشتر از ارزش دارایی‌هایش به طلبکاران بدهکار بوده است. سال بعد، شرکت او وادار به اعلام ورشکستگی شد: اولین اتفاق از شش اتفاق مشابه آن. شهاب‌سنگ ترامپ نابود شده بود.

اُبریین می‌گوید اما در هنر معامله ترامپ با زیرکی تمام و بدون هیچ‌گونه خجالتی خودش را معامله‌گری بی‌همتا تصویر می‌کند که همیشه از هر موقعیتی بهترین چیز را به دست می‌آورد، و حالا هم می‌تواند آمریکا را از اقتصاد بیمارش برهاند. «اُبریین اشاره می‌کند که «این نسخه‌ی ایده‌آل از ترامپ زمانی به شمار زیادی از مخاطبین ارائه شد که مارک برنت^{۶۸}، تهیه‌کننده‌ی تلویزیونی کتاب *هنر معامله* را خواند و تصمیم گرفت بر اساس این کتاب، یک برنامه‌ی تلویزیونی با عنوان *کارآموز*^{۶۹} بسازد، که ترامپ نقش اول آن بود.» اولین فصل این برنامه، که پخش آن در سال 2004 شروع شد، با تصویری از ترامپ در عقب یک لیموزین آغاز می‌شود که می‌گوید «من در هنر معامله استادم و اسم ترامپ را تبدیل به با کیفیت‌ترین برند دنیا کرده‌ام.» تصویر جلد

⁶⁶ David Cay Johnson

⁶⁷ Temples of Chance

⁶⁸ Mark Burnett

⁶⁹ The Apprentice

کتاب روی صفحه تلویزیون نمایش داده می‌شود و ترامپ توضیح می‌دهد که به عنوان «استاد» حالا به دنبال یک کارآموز است.

اُپرین می‌گوید «به نظر می‌رسید که برنامه‌ی کارآموز دارد از ورزشکاران دوپینگی، قهرمان می‌سازد.» رابطه‌ای مستقیم بین این کتاب، برنامه‌ی تلویزیونی و بعدتر کارزار انتخاباتی او در سال 2016 وجود دارد.»

حدود یک سال طول کشید تا شوآرتز کتاب هنر معامله را بنویسد. در بهار سال 1987، نسخه اولیه را برای ترامپ فرستاد و او هم ظرف مدت کوتاهی کتاب را به او برگرداند. چند جای کتاب با مائیک قرمز خط کشیده شده بود و بیشتر آن‌ها انتقادهایی بود که ترامپ از افراد قدرتمند مانند لی آیاکوکا⁷⁰ کرده بود و دیگر مایل نبود در کتاب نوشته شوند، و آن‌ها را حذف کرد. به غیر از آن، آن‌طور که شوآرتز می‌گوید، ترامپ هیچ چیز دیگری را تغییر نداد.

در مصاحبه‌ی تلفنی‌ام با ترامپ، او در ابتدا درباره‌ی شوآرتز گفت «تونی خیلی خوب بود، تونی در نوشتن کتاب همکاری کرد.» اما ادعای شوآرتز مبنی بر نوشتن کتاب را رد می‌کند. ترامپ گفت «کتاب را تونی ننوشت، من کتاب را نوشتم. کتاب، کتاب من بود و کتاب پرفروشی بود و یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌های تجاری در تمام اعصار بود. بعضی‌ها حتا می‌گویند پرفروش‌ترین کتاب تجاری دنیا بوده.» (البته که اینطور نیست). هاوارد کامینسکی مدیر سابق رندام هاوس با خنده می‌گوید «دونالد ترامپ حتا یک کارت پستال هم برای ما ننوشت.»

اما ترامپ بیشتر درگیر موفقیت کتاب بود. توجه فروشندگان کتاب را به خود جلب می‌کرد و پشت سرهم در برنامه‌های تلویزیونی حاضر می‌شد. او به طور عمومی اعلام کرد که سهم خود از سود حاصل از فروش کتاب را به انجمن‌های خیریه کمک خواهد کرد. حتا سفری بدون

⁷⁰ Lee Iacocco با نام کامل Lido Anthony Iacocco از مدیران صنایع خودروسازی آمریکا که در دهه 1960 مدیریت کارخانه فورد را برعهده داشت

برنامه‌ریزی قبلی به نیوهمپشایر کرد و با اعلام این خبر که ممکن است در آینده نامزد انتخابات ریاست جمهوری شود، توجه عمومی بیشتری به خود جلب کرد.

در دسامبر 1987، یک ماه پس از انتشار کتاب، ترامپ مراسم رونمایی بسیار بزرگ و مجللی در میان تالار مزین به مرمر صورتی برج ترامپ برگزار کرد. چراغ‌های پرنور بر فرش قرمز بیرون ساختمان می‌تابیدند. داخل ساختمان، در حدود هزار مهمان با کراوات‌های مشکی، با شامپاین و تکه‌های پُر و پیمان از یک عظیمی به شکل برج ترامپ پذیرایی می‌شدند؛ کیکی که به وسیله‌ی چرخ دستی توسط زنانی که فشفشه‌های قرمز در دست داشتند، به مراسم آورد شده بود. دان کینگ⁷¹، برگزارکننده‌ی مسابقات بوکس، در کُت خزش که بلندی آن به زمین می‌رسید به مهمانان خوش‌آمد گفت. کم‌دین معروف جکی میسون⁷² دونالد و ایوانا را با این کلمات به جمعیت معرفی کرد: «این شما و این پادشاه و ملکه.» ترامپ سخنرانی کوتاهی درباره‌ی شوآرتز کرد و به شوخی گفت که دست‌کم به او یاد داده است چطور پول در بیاورد.

روز بعد وقتی شوآرتز تلفنی با ترامپ حرف زد درس بزرگی گرفت. بعد از خوش و بشی کوتاه درباره‌ی مهمانی مذکور، ترامپ به شوآرتز گفت که به عنوان سایه‌نویس کتاب باید نیمی از هزینه‌ی شش رقمی مراسم را بر عهده بگیرد. شوآرتز لال شده بود. «او از من می‌خواست که نیمی از هزینه‌ی سرگرم کردن فهرست نهصد نفره‌ی افراد مشهور درجه‌ی دوی او را پرداخت کنم.» شوآرتز از مشاهده‌ی رفتار ترامپ یک چیز را خوب یادگرفته بود. او مذاکره کرد و مبلغ را تا چند هزار دلار کاهش داد و سپس نامه‌ای به ترامپ نوشت که در آن متعهد می‌شد چکی به همین مبلغ به یکی از مؤسسات خیریه به انتخاب خود ارسال کند. این هم بخشی از بازی‌های ترامپ بود. او در گذشته وعده کرده بود که میلیون‌ها دلار به خیریه‌ها کمک کند، اما

⁷¹ Don King

⁷² Jackie Mason

واشنگتن‌پست تنها توانست به مستندات مربوط به کمکی در حدود ده هزار دلار دست‌پیدا کند و معلوم شد که هیچ مدرکی مبنی بر کمک مستقیم خود ترامپ از سود حاصل از فروش هنر معامله وجود ندارد.

مدت کمی پس از گفت‌وگوی یاد شده درباره‌ی مراسم رونمایی، ترامپ برای نوشتن دنباله‌ی کتاب به سراغ شوآرتز رفت؛ دنباله‌ای که این‌بار برای آن پیش‌پرداختی هفت رقمی به ترامپ پیشنهاد شده بود. اگرچه این‌بار تنها یک‌سوم از سود حاصل از فروش را به شوآرتز پیشنهاد کرد. ترامپ خاطر نشان کرد چون مبلغ پیش‌پرداخت خیلی بیشتر از دفعه‌ی قبل است، در نتیجه سود حاصل از آن نیز بیشتر خواهد بود. اما پاسخ شوآرتز منفی بود. او احساس از خودبیگانگی شدیدی داشت و به همین علت کتابی نوشت درباره‌ی جستجو برای یافتن معنای زندگی با عنوان «آنچه واقعاً اهمیت دارد.» شوآرتز می‌نویسد پس از کارکردن با ترامپ احساس «بیهودگی دائمی» می‌کرد. برای همین به دنبال «معنای زندگی» بود و آرزو می‌کرد «به چیزی متصل شود فارغ از زمان؛ چیزی حیاتی و واقعی‌تر.»

شوآرتز گفت که تصمیم دارد تمام سود حاصل از فروش کتاب در سال 2016 را به مراکز خیریه‌ای که با هدف خاص انتخاب کرده است، اهدا کند: مرکز حقوقی مهاجران ملی، دیده‌بان حقوق بشر، مرکز قربانیان شکنجه، کارگروه ملی مهاجران و مرکز TJC.⁷³ او فکر نمی‌کند که این تصمیم از تقصیرات او کم می‌کند. «این کار را تا آخر عمرم انجام خواهم داد. هیچ راهی وجود ندارد که کارهای قبل را درست کنم. اما از این فکر لذت می‌برم که هرچه تعداد بیشتری از هنر معامله فروخته شود، می‌توانم پول بیشتری به آدم‌هایی اهدا کنم که ترامپ حق آن‌ها را تضییع می‌کند.»

⁷³ مرکز غیر دولتی کمک به زنان قربانی خشونت TJC

شوآرتز انتظار داشت که ترامپ در رسانه‌ها به او حمله کند و انتظارش درست بود. وقتی که ترامپ متوجه شد شوآرتز علیه او حرف‌هایی زده و نمی‌خواهد در انتخابات به او رأی بدهد گفت: «احتمالاً شوآرتز این کارها رو می‌کنه تا توجه عموم رو به خودش جلب کنه.» او هم‌چنین گفت «این واقعاً خیانته. من تونی رو پولدار کردم. خیلی به من بدهکاره. وقتی بهش کمک کردم که حتا دو سنت هم توی جیبش نبود. این واقعاً خیانته. احتمالاً فکر می‌کنه این کارها به نفعش تموم می‌شه، اما این کارها به نفعش تموم نمی‌شه.»

تنها چند دقیقه پس از گفتگوی تلفنی من با ترامپ، تلفن شوآرتز به صدا درآمد «شنیدم که نمی‌خوای به من رأی بدی!» ترامپ بود که این‌ها را از پشت تلفن می‌گفت: «همین الان از نیویورکر با من تماس گرفتند. بذار بهت بگم که به نظر من نیویورکر یه مجله‌ی شکست‌خورده است که هیچ‌کس نمی‌خوندش. شنیدم که تو نیویورکر از من انتقاد کردی.»

«تو نامزد انتخابات ریاست جمهوری شدی و من با خیلی از چیزایی که می‌گی مخالفم.»

«در این مورد حق داری، اما باید ساکت می‌موندی. فقط می‌خوام بهت بگم که به نظر من واقعاً خیانتکاری. بدون من قطعاً موقعیت فعلی‌ات رو نداشتی. من برای نوشتن کتاب کلی گزینه‌ی دیگه داشتم، اما تو رو انتخاب کردم و خیلی هم باهات دست و دلباز بودم. می‌دونم که کلی سخنرانی راجع به هنر معامله کردی و من می‌تونستم به راحتی ازت شکایت کنم، اما نکردم.»

«کارایی که می‌کنم هیچ ربطی به هنر معامله نداره.»

«من چیزای دیگه‌ای شنیدم.»

«تو نامزد انتخابات ریاست جمهوری شدی و قضیه خیلی جدیه.»

«البته که هست. زندگی خوبی داشته باشی.» ترامپ تلفن را قطع می‌کند.

شوآرتز کاملاً دلیل عصبانیت ترامپ را درک می‌کرد، اما احساس می‌کرد باید بسیاری از حرف‌ها را بزند قبل از آن که خیلی دیر شود. درباره‌ی عصبانیت ترامپ از خودش می‌گوید «من قضیه را شخصی نمی‌بینم، چون قضیه اصلاً شخصی نیست. آدم‌ها در دنیای ترامپ قابل دوراندختن و دارای تاریخ مصرف هستند.» او هشدار می‌دهد که اگر ترامپ رئیس جمهور شود، «میلیون‌ها نفر از کسانی که با این فکر به او رأی داده‌اند که نماینده‌ی منافع‌شان باشد، چیزی را یاد می‌گیرند که آن‌هایی که از نزدیک با او سر و کار داشته‌اند، می‌دانند. این که او کمترین اهمیتی به هیچ‌کدام از آنها نمی‌دهد.»

* این گزارش‌گفتگو در تاریخ ۲۵ جولای ۲۰۱۶ (حدود چهار ماه پیش از رئیس‌جمهور شدن ترامپ) در مجله‌ی نیویورکر منتشر شد. اصل مقاله را در این لینک می‌توانید مطالعه کنید:

<http://www.newyorker.com/magazine/2016/07/25/donald-trumps-ghostwriter-tells-all>

هم‌چنین لازم است ذکر کنم که «سایه‌نویس» یکی از معادل‌های واژه‌ی GHOSTWRITER است. در برابر این واژه، معادل‌هایی چون «نویسنده‌ی مخفی، روح نویسنده، نویسنده‌ی پشت پرده و نویسنده‌ی نامرئی» را هم به کار می‌برند. پیشنهاد خود من برای GHOSTWRITER برساخته‌ی «نویسایه» است. دیگر آن که نام شوآرتز در این کتاب به عنوان یکی از دو نویسنده ذکر شده، اما در واقع نویسنده‌ی کتاب او بوده و با این افشاگری رسماً در ردیف نویسایه‌ها قرار گرفته است. نویسایگی برای شخصیت‌های سیاسی و اجتماعی و هنری مشهور در دنیا، و اخیراً در ایران، امری مرسوم و معمول است.

رضا شکراللهی

www.Khabgard.com

۲۵ آبان ۱۳۹۵